

در مقابل سیاست نظامی کلنل بپ و در برابر پیش آمد ناگوار احوال سیاسی و نظامی آلمانی و عثمانی و ایرانی تاب مقاومت نیاورده گفته میشود خودکشی کرده است .
 شخص مزبور بمحض ورود بقصر و دیدن احوال استعفا داده بچابکی خود را ب بغداد انداخت یکی بملاحظه خلاصی از گرفتاریهای قصر و دیگر بخیال اینکه با فئدر گلتز باشا رئیس کل قوای آلمانی در عراق عرب و ایران ملاقات کند بلکه مقام از دست رفته خود را بدست آورد .

بدیهی است خارج شدن شو نومان از کار خروج دیگر صاحبمنصبان آلمانی راهم که تابع نقشه های قدیم کنت کائیتز بودند مستلزم خواهد بود بلکه صاحبمنصبان سوئدی هم که چند سال در ایران زحمت کشیده در حقیقت تهور بعضی از آنها در طرف شدن با قشون روس و انگلیس در شمال و جنوب ایران مدخلیت داشت بواسطه دخالت تام صاحبمنصبان آلمانی از کار خارج شدند و همگی خاک ایران را وداع گفته بخانهای خود رفتند و البته صاحبمنصبان مزبور روابط خصوصی دوستی و دشمنی با صاحبمنصبان ایرانی که ژاندارمری را راه میبردند داشتند بعضی بحمايت آنها در آمده و برخی بر ضد آنها سعایت کرده از این رو هم اختلاف مهمی در میان صاحبمنصبان ایرانی ژاندارمری هویدا گشت و در این کار دست تحریک رؤسای کمیته دفاع ملی هم که بعضی از صاحبمنصبان مزبور را با خود موافق و بعضی را مخالف میدیدند دخالت داشت .

نظام السلطنه هم کلیة صفائی با اداره ژاندارمری نداشت و بی میل نبود گوشمالی بصاحبمنصبان آنها داده شود در این وقت میدانی بدست آورده بآتش اقدامات مخالفت کارانه دامن زد و نتیجه این شد که چند نفر از معروفین صاحبمنصبان را دستگیر کرده بجانب بغداد فرستادند و تنها برای تحصیل رضای فرقه دموکرات و کمیته دفاع ملی یکی دوتن از صاحبمنصبان را که با آنها مربوط بودند در زیر دست صاحبمنصبان آلمانی در سر کار گذارده ترفیع رتبه دادند .

و بالجماعه اداره ژاندارمری اردوی سرگردان منحل شد و از تمام قسمت های ژاندارمری که ملیونها پول صرف تشکیل آن شده بود و بالغ برده هزار نفر بودند چیزی که در قصر شیرین باقی ماند دوسه هزار نفر سوار و پیاده بود در تحت ریاست

کنل بپ آلمانی و تائینهای او قوای مجاهدین را هم متفرق کردند و بفاصله کمی از آنها کسی باقی نماند مگر یکعده مختصر که آنها را با حسین زاده بجانب سلیمانیه فرستادند و از این حوزه خارج شدند.

قوای عشیرتی را هم که همراه اردوی سرگردان بود از قبیل بختیاری و غیره به نرسانیدن حقوق آنها و بدرفتاری بارؤسای ایشان همه را دلسرد کرده هریک از راهی بخانههای خود بازگشت نمودند رفته رفته دائره قوای ایرانی کوچک و ضعیف شد و ورود چند فوج قشون عثمانی هم بقصر بامپمات و لوازم کافی و توجه آلمانها بقشون مزبور بضعف قوای ایرانی افزود. دواردوی کوچک ایرانی هم در خلال این احوال بقصر وارد شد یکی یکعده سوار خلیج بود که در تحت ریاست امیر ناصر خلیج از راه بروجرذ و ارستان بزحمت بسیار خود را بقصر رسانید و در حقیقت حس وطن پرستی آنها را با این اقدام وادار کرده بود دوم اردوی شکست خورده بیچار بود که جمعی از مجاهدین با یک قسمت از ژاندارمری با صاحب منصبان آلمانی و سوندی مأمور بیچار گردستان بودند و بی لیاقتی رؤسای اروپائی و ایرانی این اردو آنها را بصورت اسفناکی از بیچار فرار داده بقصر شیرین رسانید و برای اثبات این مدعی کافی است که قشون روس داخل بیچار شده و قسمتی از شهر را تصرف کرده و هنوز رئیس صاحب منصبان آلمانی این اردو برهنه در رختخواب خود خیاره مستی و عیش و نوش شب را میکشید و با همان صورت از بام خانه خود را بکوچه انداخته با بعضی از هم متربهای شب خود فرار کرد عشقی شاعر جوان هم بعنوان مصاحبت و صحبت با آن صاحب منصب بود و با وضع از هر جهت پریشان خود را بقصر رسانیدند این اردوی اسیر و کشته داده متفرق شده هم آخرین قوه ایرانی بود که بقصر شیرین رسید و هر قسمتش منحل شد بنوع خود و از میان رفت و اما آن اقدام مهم که بنا بود بشود در ابتدای ورود اردوی سرگردان بقصر نگارنده کمال حیرت را در کار خود داشتم از یکطرف پریشانی احوال عمومی از طرفی اغتشاش احوال شخصی و معلوم نبودن سرانجام کار طوری مرا پریشان خاطر ساخته بود که وصف کردنی نیست و هر چه میخواستم یک روشنائی بدید آید که بتواند مرا از آن ظلمات حیرت نجات بدهد بدست نمیآمد اتفاقا جزو اردوی سرگردان یکی از آشنایان که باوی الفت

فصل سی و نهم

مختصری از پیش داشتم و مدتی از هم دور شده بودیم بقصر شیرین آمد و آن میرزا کریم خان کیلانی بود (میرزا کریم خان جوانی است بسن سی و چند سال از خانواده های محترم گیلان شخصی حساس و خوش قریحه در هنگام انقلاب ایران و خلع محمدعلی شاه خدماتی بملت نموده است در اینوقت هم با برادر بزرگتر خود عبدالحسین خان سردار محیی از تهران حرکت و باصفهان رفته و بااردوی سرگردان بقصر رسیده است.)

میرزا کریم خان در ابتدای ورود بقصر شیرین با من رشته الفت قدیم خود را را محکم کرد من هم میگشتم کسیرا پیدا کنم که علاوه بر فکر و تدبیر داشتن از یکطرف دستش آلوده بگرفتن پول از آلمانها و غیره نشده باشد و از طرفی مقهور عضویت دو فرقه دموکرات و اعتدال و کشمکشهای شخصی آنها نباشد این شخص را دارای این صفات دانسته با هم قراردادیم در راه خاتمه دادن بآن اوضاع ناهنجار و تمرکز دادن بقوا در این آخرتقطه خاك ایران قدمی برداریم میرزا کریم خان برای مساعدت و همراهی باخیالات من صمیمانه حاضر شد و مقررات ما این گشت .

۱- مسئله فرقه بازیرا از میان همسفران بکلی لغو نمائیم یعنی عنوان دموکرات و اعتدالی تا آخر جنگ در میان نباشد .

۲- کمیته دفاع ملی لغو شود .

۳- جمعیتی بنام مدافعین وطن تشکیل گردد .

۴- نظام السلطنه را مجبور نمائیم از آن جمعیت یعنی از هیئت منتخبه آنها

حرف شنوی نماید و باین وسیله نوهای مختلف را یکی نمائیم و قوه مجریه را بکار اندازیم و بی فاصله شروع باقدام کردیم محمدصفا بیک مستشار سفارت عثمانی در تهران که اکنون جز و متوقفین قصر است و نژاد ایرانی است با ما همخیال شده ما را مساعدت کرد (صفا بیک پسر فیضی افندی معلم فارسی مکتب سلطانی اسلامبول است فیضی- افندی از اشخاص وطن پرست ایران بود که سالها در استانبول اقامت داشت و در دایره معارف عثمانیان خدمت میکرد در سفر اول من با استانبول معلم مزبور با من الفت یافت اینک چند سال است از دنیا رفته صفا بیک جوان تحصیل کرده تربیت شده دوستار وطن اصلی خویش است در اینوقت که سروکار ما با عثمانیان زیاد میشود وجود او را در میانه

اردوی سرکردان

بارسمیتی که دارد مغتتم می‌شماریم).

بفاصله چند روز رفیق چابک تازه‌من میرزا کریم خان کاربر را که بعهدہ گرفته بود انجام داد منہم وظایف خود را ادا کردم و هر یک جمعہ را باخود همراه کرده ترتیب کار برہم خوردن تشکیلات سابق و صورت تشکیل جدید معین گشت نظام السلطنہ ہم کہ باور نمی‌کرد از زیر فشار زد و خورد فرقه‌ها و از مداخلہ سری کمیته دفاع ملی در کارها خلاص گردد از شنیدن این اندیشہ خوشحال شد و وعده داد باتشکیل تازه ہمراہی کند.

میرزا کریم خان در اعتدالیون نفوذ داشت دمکرات‌ها ہم بانگارندہ دمخور بودند و تصور میشد در این حال زار کہ ہمہ دارند و در این ناامیدی کہ برہمہ مسئولی است بتوان روح اتفاق و اتحادی تولید کرد و از آخرین مراحل خاک و وطن بیرون رفت از اینرو قراردادی بشرح ذیل نوشته شد.

بسمہ تعالی - چون از تجارب گذشتہ ثابت گردیدہ است کہ با حالت کنونی از تشکیلات حزبی کہ قہراً موجب تقسیم و تجزیہ قوای ملی است استفادہ و انتفاعی حاصل نشد و برای تأمین و پیشرفت امور لازم است قوای ملی مجتمع و مرکبیت حاصل کردہ مشترکاً و متفقاً در راه مصالح و منافع عمومی صرف شود لهذا بعون اللہ تعالی و حسن تأیید امضا کنندگان ذیل کہ رؤساء و لیڈرہای دو فرقه اجتماعیون اعتدالیون و دموکرات ایران و سایر دستہای سیاسی هستند نظر بمصالح عمومی و منافع مملکتی عازم و مصمم گردیدہ اند مادام کہ جنگ برپا و خاک ایران دستخوش تجاوزات دشمن است تشکیلات اختصاصی حزبی را در هر نقطہ از نقاط مملکت بکنی الغاء و منسوخ داشته و دو اسم دموکرات ایران و اعتدالیون را متروک گذاشتہ ہمہ عناصر ملی در تحت لوای یگانگی و اتحاد و برادری و صمیمیت مجتمع گردیدہ بنام جمعیت مدافعین وطن بایکدیگر مختلط و متصل شدہ متفقاً بآدای وظیفہ ملی و وطنی خود قیام نمایند و برای انجام این مقصد مقدس و حفظ ادامہ آن تصمیم و عہد بشہادت خداوند متعال و رسول اکرم و اولیای اطہار سلام اللہ علیہم اجمعین بدیانت و شرافت خود سوگند یاد کردہ بشرح مواد ذیل متعهد و متفق میشوند.

ماده اول - مقصد این اتحاد مقدس حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی ایران و قطع نفوذ و استیلاء و تجاوز دشمنان از خاک و وطن میباشد .

ماده دوم - مدت دوام این معاهده تا ششماه پس از اختتام جنگ عمومی و استخلاص خاک ایران از دست دشمن خواهد بود و با موافقت امضاء کنندگان ممکن است مدت معاهده امتداد حاصل کند .

ماده سیم - از تاریخ امضای این ورقه تا انقضای مدت این معاهده تشکیلات فرقتین اجتماعیون اعتدالیون و دموکرات ایران متروک و تأسیس هر قسم فرقه و کمیته بهراسم و عنوان از طرف آنها ممنوع بوده همچنین جمعیت ها و کمیته هائیکه سابقاً تشکیل یافته است منحل شده تمام اعضای این دو فرقه و سایر دسته های متفرق آنها بنام جمعیت (مدافعین وطن) مجتمع و تشکیل خواهد شد .

ماده چهارم - غیر از اعضای دو فرقه دموکرات ایران و اجتماعیون و اعتدالیون از سایر دسته های ملی و عناصر صالح مملکت هم هر کس داوطلب باشد بصورت این جمعیت پذیرفته خواهد شد .

ماده پنجم - هیئت مرکزی جمعیت مدافعین وطن که با اکثریت دولت از امضاء کنندگان ذیل انتخاب میشود اداره جمعیت را مرتب کرده قوانین و نظامنامه های تشکیلات و تنظیمات جمعیت مدافعین وطن را هیئت مرکزی ترتیب داده بموقع اجرا خواهد گذاشت .

ماده ششم - هر کس از افراد جمعیت برضد این معاهده مقدس قیام و اقدام نماید یا از مواد معاهده تخلف نماید پس از محاکمه و ثبوت تخلف خیانت او بعالم اسلامیت و ایرانیت بوسیله جرائد و غیره انتشار داده خواهد شد ۲۱ جمادئ الاولی یکهزار و سیصد و سی و چهار (۱۳۳۴هـ) در قصر شیرین .

چون در مجلس نمایندگان مجلس شورایی این ورقه عنوان شد که امضاء گردد بعضی از خودپرستان نادان گفتند امضاء این ورقه تنها در عهده نمایندگان بوده باشد باین ملاحظه که چون هیئت مرکزی مدافعین وطن از طرف امضاء کنندگان تعیین میشود و اگر غیر نمایندگان مجلس شورای ملی در امضاء نمودن آن شرکت نمایند شاید

اردوی سرگردان

اشخاصی را انتخاب میکنند که موافق مصالح مملکت نبوده باشد و بالجمله باین قصد یا بمقاصد دیگر هم که بود مانع شدند از اینکه کارصورت نوعی حاصل کند و از همه قوای موجود استفاده شود شخصیتها درهم شکسته گردند و دست خدا که با جماعت است کارروایی نماید .

این عنوان که از مجلس نمایندگان بیرون آمد کارکنانی که قوت و صلاحیت آنها از اغلب نمایندگان افزون بود خود را دور گرفته هر یک ببهانه بی از کار کناره گرفتند و از طرف دیگر نظام السلطنه از من و میرزا کریم خان بدگمان شد که شاید این نقشه برای کوتاه کردن دست او از کار کشیده شده باشد اطرافیان خود پرست او و بعضی از نمایندگان اعتدالی و دمکرات هم که در اجرای این نقشه اختلال کرده بودند بآتش بدگمانی او از ما دو نفر دامن زدند و ما مجبور شدیم از آخرین امتحان خود هم مأیوس گشته کناره گیری اختیار نماییم .

ضرورة يك عده از اشخاص صالح سیاسی و نظامی که ما در این اندیشه مقدس موافقت کرده تصور مینمودند باین آخرالدواء میشود این محتضرا را روح حیات بخشید همه دلتنگ و ناامید گشته هر یک گوشه بی نشستند و بهت شدیدی همه را فرا گرفت و هیچکس تکلیف خود را نمیدانست بمانند چگونه برود کجا و چگونه برود .
در خلال این احوال ورقه بی بطور شبنامه منتشر گشت که بعد معلوم شد از طرف مجاهدین آذربایجانی بوده است بصورت ذیل و عاقبت معلوم شد بقلم اسماعیل بکانی نوشته شده است .

حرفهای حساسی

بخاطر که و برای چه ؟ مستی مردم بدبخت فلک کرده از ایرانیان مدتی بود که آرزوی رسیدن موقع انتقامی از دشمنان دیرین و فرصت فکری برای آتیه مملکت خودشان مینمودند جنگ فرنگ شروع شد سردشمنان تا اندازه بی که میبایست مشغول گردید آلمانها و اطریشی ها و عثمانیها در ضد استفاده از هر شخصی هیئتی ملتی دولتی بر آمدند این مردم صاف و صمیمی و ساده لوح و بدبخت هم خود را بمیان انداخته خیال کردند که بمجردهیاهوئی ، اغتشاشی ، انقلابی ، اختلالی دشمنان قوی پنجهشان مغلوب

گریبانشان خلاص و آتیه مملکتشان تأمین خواهد شد بدبختانه گول خورده اشتباه کرده غلط رفته بودند چند دسته ژاندارمری که با هزاران خون دلها تأسیس شده بود بروی دولت یاغی شد طاعنی شد منحل گردید مقداری تفنگ و فشنگ و توپ شنیدرو غیره که داشتند بغارت رفت و چپاول گردید و در گروماند و بدست دزدان و یغماگران و قطاع الطریق افتاد و تلف گشت .

جان جوانهای باحس و حرارت و فعال و رشید در دریاهاى ريك در دشتهای پر از برف یا در زبردانهای شرنبل دشمن بی هیچ خدمت حقیقی بملك و ملت خود و بمحض هدر ازمیان رفت بقیة السیفشان با هزاران زحمت تحمل ناکردنی که نه سالدات روس در باطلاقیهای (مازوری) و نه عسکر عثمانی در شبه جزیره (سینا) امثال آن مشقتها را دیده خود را بحدود مملکت خویش رسانیده با يك حالت افغانك فلاکت آمیزی باقراض ملك و ملت خود مبهوتانه تماشا مینمایند دولتشان ضعیف بوده از پاد آمد ملتشان فلاکت زده بود بهلاکت رسید از تهران تا کاشان و اصفهان از قزوین تا همدان و کرمانشاهان از سلطان آباد عراق تا بروجرد و خرم آباد از شیراز تا کرمان و سیستان اول بایمال خودی بعد لگد کوب بیگانه گردید برای چه و بخاطر که .

همه این گروه بدبخت فلک زده گول خورده خانه خراب شده و یلان و سرگردان مانده حق همچو ستوالیرا دارند از بداخلاقتترین مجاهدین نامنزه ترین تربیت شدگان از وحشی ترین کرد تا همدنترین عالم از بی خبرترین دهاتی تا متمولترین اعیان و اشراف مملکت حتی تا اطفال نابالغ و زنهای خانه نشین حق این سؤال را دارند که برای چه و بخاطر که؟ راحت ما برهم خورد امنیت ما سلب شد حال ما متقلب استقبال ما تیره و تاریک گردید وضع زندگانی ما بد بود بدتر شد ملیت ما در معرض تهدید بود دچار خطر گردید اساس استقبال ما متزلزل بود زیر و زبر شد دولت ما در مخاطره بود مستأهل و منقرض گردید برای چه و بخاطر که؟

این همه فلاکتها بدبختیها بر سر ما آمد چرا؟ و یلان شدید چرا؟ سرگردان شدید چرا؟ بی خانمان شدید چرا؟ محروم و مأیوس بخرابیهای قصر پناه آوردیم از ملیت چندین هزار ساله جزاسمی و از ممالک محروسه جز رسمى باقی نماند آنهم با وضعی

مشوش با آتیه تاریک و بالجمله باهر فلاکت و سفالت طاقت شکن .

هیچ قوه قاهره هیچ پنجه آهنین هیچ قدرت شدادی هیچ استبداد فرعونیی نمیتواند حق این سؤال مشروع را از ایرانیها سلب نماید موقع آن نیست که ایرانیان منتظر تفتن حضرت اشرف ها - ریابو تدلیس حجة الاسلام نماها . خودستایی امر اوسر دارهای دروغی حقه بازی شارلاتانها ، منفعت پرستی ارادل ، رجاله بازی اوباش ، سست عنصری جوانهای جیون کم جرئت خاک نشین مذلت گزین بی همه نوع حقیقت و اخلاق و جسارت بنشینند تا کی آلت دست این و آن باید شد تا چند بگاوسالهای سامری باید پرستش کرد و آنها را بمقام معبودیت رسانید برای چه بخاطر که ؟

هیچ ملت را همچو فلاکت رخ نداده که از حالت طبعی در نیاید دیوانه نشود همه ملاحظات راپشت سر نیندازد گاوسالهای سامری ، رؤسای ناقابل ، پیشوایان دروغی را زیر پای خود نهد این موقع است که حکمیت بامشتی پا برهنه است اینموقع است که محکومیت نصیب حکام خود بین منفعت پرست وجدان فروش است در این موقع که ملتها سلاطین خود را از اورنگ بر میاندازند و وزرای خود را از مسند برهیدارند و کلای خود را کشتار میکنند بر همه کس و بر همه چیز پشت پا میزنند و آنوقت گوشه گلیم خود را گرفته از آب در میآورند ایرانیان حق دارند و باید بپرسند برای چه و بخاطر که بدین روز سیاه افتادیم آیا برای سلامت مملکت و استقلال قومیت خودمان . کو؟ بموجب کدام معاهده ؟ آیا بامید مدافعه از تجاوزات دشمن کو ؟ بموجب کدام کمک معاونت مادی و معنوی ؟ آیا بآرزوی حفظ تمامیت ملکی وطن کو ؟ بتأمین کدام ضمانت رسمی . . . آیا بخاطر آلمانها و عثمانیها باز برای چه ؟ کدامین معاهده را بادولت ما بستند کدامین قوای رسمی را با هیتهای منتخبه ما گذاردند ؟ کدامین وعده ها را دادند و وفا کردند ؟ کدامین حرف را زدند و از عهده اش بر آمدند ؟ باعین الدوله کدام قرار را دادند ؟ باستوفی الممالک کدام ؟ با کمیته دفاع ملی کدام ؟ با هیئت ایکس کدام ؟ کمک مالیشان کو صاحب منصبان کافی مقتدر توپهای شنیدرو ما کریم ملیونها پول وافر آنها که وعده میدادند کو و کجاست ؟ سیزده هزار تفنگشان که شهرت دروغی در پنج ماه قبل بکرمانشاهان رسیده بود کجا شد افراد زاندارها چرا لخت و عور و گرسنه و بی فشنک

هستند چرا اسبهای ژاندارمها از بی‌نعلی چلاق شده چرا اغلب از ژاندارمها بی‌اسلحه هستند چرا داوطلبها که داخل نظام شده‌اند بواسطه نبودن اسلحه و اسباب جای اینکه بمیدان جنگ بروند خاکروبه منزل کلنل بپ آلمانیرا پاك میکنند و سنگریزهای روی راه قصر را برمیچینند چرا؟ چرا؟ باز برای چه و بخاطر کسه؟ موقع آن است که ایرانیان بیست و پنج نفر از نمایندگان مجلس را که در قصر جمعند و هیئت مشاوره را که انتخاب کرده‌اند مجبورکنند این سئوالات را از مراجع لازمه بپرسند اگر چه جواب همه منفی است و حتماً منفی است ولی در نتیجه تکلیف آخری آنها معین خواهد شد و اگر چنانچه خدمتی بملك و ملت خودشان نمیتوانند بکنند لاقلاً برای پرکردن جیب دوسه نفر منفعت پرست بیش از این آلت دست اجانب نشده و زیاده براین متحمل اینهمه زحمتها و مشقتها و فلاکتها سفالتها نشوند.

نظام‌السلطنه از انتشار این شبنامه بینهایت نگران شد و چون در تعاقب اقدامات ما و بی‌نتیجه ماندن آنها بود تصور و اظهار کرد این شبنامه بدستور من نوشته شده است در صورتیکه من مطالب خود را گرچه از اینها سختتر بود حضوراً و علناً میگفتم حاجت نبود بشبنامه اظهار نمایم بهر حال از این پیش‌آمد بعلاوه بریاسی که از اقدامات اساسی حاصل شده بود توقف قصر شیرین را دیگر بر خود روا ندیده بانهایت افسردگی روانه خانقین گشتیم.

اینجا جلد سیم کتاب خود را خاتمه داده

بنگارش جلد چهارم میپردازم

فهرست اعلام

(جلد سوم)

www.KetabFarsi.com

فهرست اعلام

- اسعد پاشا ۸۹، ۹۰
 اسمعیل خان ۷۳
 اصفهانی، میرزا حبیب ۱۰۸
 اصفهانی، میرزا احسن خان ۱۲
 اعظم السلطنه کاکاوند ۳۳۸
 اعظم الدوله، دکتر خلیل خان ۱۶۲
 اقبال الدوله غفاری کاشانی ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۴۰
 اکبر میرزا ۳۵۴، ۳۵۰، ۳۴۹
 امام جمعه، حاج میرزا ابوالقاسم ۴۳
 امان الله (میرزا) ۲۰۱
 امیر اعظم، سلیمان ۱۴۰، ۳۱۹
 امیر افخم ۳۰۸
 امیربهادر ۴۳، ۹۴، ۹۵
 امیر حشمت ۳۰۹، ۳۵۷، ۳۶۰
 امیر معظم، عباس خان ۳۴۱، ۳۴۹
 امیر منخم ۱۰۷، ۳۴۹
 امین التجار تبریزی، میرزا محسن ۱۵۶
 امین الدوله، میرزا علی خان ۵۷
 امین السلطان، میرزا علی اصغر خان ۱۱، ۵۷، ۱۱۴، ۲۱۹
 امین الملک، حسن خان ۱۳۰، ۱۳۷
 امین فتوی ۸۸
 انور بیگ ۸۲
- آ
 آدلر (مادام) ۱۸۹
 آدلر (پروفسور) ۱۷۱، ۱۸۵، ۱۸۶
- الف
 ابوالهدی (شیخ) ۴۴
 اجاق، سید اسماعیل ۳۲۶
 اجاق، سید حسن ۳۲۶، ۳۴۰
 احتشام السلطنه ۱۰۱
 احتشام الملک، علی مراد خان ۳۴۱
 احمد رضا بیگ ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۱۰۳
 احمد شاه ۱۲۸، ۱۶۰، ۱۷۷، ۲۲۱، ۲۴۰، ۲۵۴، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵
 ۲۶۶، ۲۷۱، ۲۸۱، ۲۸۴، ۳۱۸
 احمدوند، جوانمیر ۳۴۶
 ارسلان ۸۰
 ارشد الدوله ۱۹۵
 ارفع الدوله، میرزا رضاخان ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۵۰، ۵۲، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۱۰۹، ۲۱۹
 اسپله (مسبو) ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۹۴
 استرآبادی، شیخ حسن ۳۵۷
 اسدآبادی، سیدجمال الدین ۴۱

ایزدی، میرزا سلیم خان ۱۳
ایلبرگ ۳۲۰
ایلخانی ۳۴۹

ب

باقرخان ۱۰۳، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۹
بب (کنل) ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۳۰، ۳۳۵
۳۳۶، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۹
۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵
۳۵۶، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۹
بحرالعلوم ۹۵
بختیاری، ابوالقاسم خان ۳۳۷، ۳۵۰
۳۵۴

بختیاری، یدالله خان ۳۰۸، ۳۴۹

براون، ادوارد ۱۱۲، ۱۹۸، ۲۰۵،
۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۵۳

برهان‌الدین (برنس) ۵۲
بزافت، آنی ۱۸۸

بستانی، سلیمان ۱۷۱

بشیرالممالک ۳۲۱

بناپارت (برنس) ۲۵۵

بناپارت، ناپلئون ۱۲۰

بهبهانی، سیدعبدالله ۱۰۲، ۱۱۶،
۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۳۶

۱۲۷، ۱۴۷

بهمن، میرزا علی اکبرخان ۱۵، ۱۱۵

ت

تبریزی، حاج میرزا ابراهیم ۴۱

تبریزی، شیخ اسدالله ۶۹

تبریزی، میرزا قاسمخان ۳۵۷

تبریزی، میرهاتم ۲۰۳

تربیت، میرزا محمدعلی خان ۱۰۱

تقی‌اف، حاج زین‌العابدین ۱۵، ۱۱۷
تقی‌زاده، سیدحسن ۳۵، ۱۱۵، ۱۱۹
۱۲۰، ۱۲۱، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷
۱۴۵، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۹

۲۸۹

توفیق پاشا ۸۱، ۸۵

توفیق، دکتر رضا ۱۷۱، ۱۹۰

تهرانی، حاج میرزا خلیل ۵۵

تهرانی، علی خان ۱۱۲

ث

ثقة الاسلام ۲۰۳

ج

جاعد، حسین ۷۷، ۸۰، ۸۲

جواد بیگ ۵۲، ۸۱، ۸۹

جوزانی، شکرالله خان ۳۴۹

چ

چلییانلو، رحیم خان ۷۲، ۱۲۴، ۱۲۵،

۱۳۲، ۲۰۰

چناری، عباس خان ۱۰۷

ح

حسن (حاج میرزا) ۲۰۰

حسن‌زاده ۳۰۹

حسین خان ۲۹

حسین خان (میرسید) ۳۳۰، ۳۵۰

حسین‌زاده ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۲

حسین‌زاده، علی بیگ ۱۵

حکیم‌الملک، میرزا ابراهیم خان ۱۲۰،

۱۵۷، ۲۹۰

حکمت، نظام‌الدین ۳۵۷
حلمی پاشا، حسین ۷۹، ۸۱

خ

خراسانی، آخوند ملامحمد کاظم ۳۲
۱۰۳، ۵۶، ۵۵، ۴۹
خسروی، محمدباقر میرزا ۳۲۶
خطیب‌الممالک ۵۲
خلج، امیرناصر ۳۶۲
خلیل پاشا ۳۵۵
خیابانی، عبدالله خان ۳۱۵

د

دامغانی، شیخ محمود ۱۵
دانش، حسین‌خان ۲۸، ۷۶
دستورنل ۱۸۸
دولت‌آبادی، میرزا احمد ۵۱
دولت‌آبادی، حاج میرزا علی محمد ۱۲۰،
۳۳۲
دولت‌آبادی، فخرالزمان ۲۶۰
دولت‌آبادی، مجدالدین ۲۵۴، ۲۷۷،
۲۷۸
دولت‌آبادی، حاج میرزاهادی ۵۰، ۶۲
دولت‌آبادی، حاج میرزایحیی ۱۵۳،
۱۸۰
دوماره (ماژور) ۳۰۸، ۳۳۵، ۳۳۶
دهخوارقانی، شیخ‌رضا ۳۳۱
دهخدا، میرزا علی‌اکبرخان ۱۰۱، ۱۱۱

ز

ربیع‌زاده، عاشم‌آقا ۹۹
رزن (دکتر) ۱۱۲

رشادخان، سلطان محمد ۹۰
رشیدالسلطان ۱۷۷، ۱۹۵
رشیدالملک ۲۰۱

رضا پاشا ۸۰

رضاخان (دکتر) ۶۸، ۶۹
رضاخان (میرزا) ۱۲
رضاقلی‌خان (حاج) ۱۰۸
رفعت پاشا ۱۰۳، ۶۲
رفیق بیک (شهبندر) ۳۲۸، ۳۲۹،
۳۴۰
رؤفحیک، حسین ۲۸۸، ۳۲۴، ۳۴۱
ریس (پرنس) ۳۰۰، ۳۰۴، ۳۱۸

ز

زند، حسن‌خان ۳۴۹
زنگنه، سردار اجلال ۳۴۰

ژ

ژرژ پنجم ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۶۴، ۱۶۵،
۲۱۹

س

سازانوف ۱۹۸، ۲۳۸
سالارالدوله ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۹۱،
۱۹۲، ۱۹۵، ۲۱۰، ۲۱۴، ۲۱۵،
۳۲۳
سالار حشمت، فریدون ۱۰۵
سالار ظفر، حسین‌خان ۳۴۷
سالار لشکر ۳۰۲
سالار مسعود ۳۴۹
سالار ناصر ۳۴۹
سالار همایون ۳۴۹

سردار ناصر، قاسم خان ۳۳۶، ۳۴۷
سردار نصرت، نظر علی خان ۳۵۸، ۳۵۹
سردار عمایون ۱۱۸
سعدالدوله، میرزا جواد خان ۶۹، ۷۰،
۷۱، ۷۲، ۹۶، ۹۸، ۱۰۴، ۱۰۷،
۲۱۵، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۳۸، ۲۸۷،

سعدالسلطنه، باقر ۱۱، ۱۲

سعدی ۲۶۶

سعید پاشا ۷۵

سلماتس، سعید ۴۱، ۷۲

سلیمان (میرزا) ۲۸۹، ۲۹۳، ۳۵۷

سلیمان میرزا ← محسن

سن سن ۳۴۲

سهم الملک ۳۰۳

ش

شجاع الدوله، صمدخان ۷۲، ۷۵، ۱۷۶،

۲۰۰، ۲۱۷، ۲۶۶، ۲۷۱

شریف العلماء ۱۸

شریفزاده، میرزا محمد ۱۸

شعاع السلطنه، ابوالفتح میرزا ۱۹۵،

۱۹۶، ۲۸۹

شکوه همایون ۳۴۰

شوستر (مستتر) ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳،

۱۹۶، ۱۹۹، ۲۰۹، ۲۸۴

شوکت بیگ ۳۵۲

شونمان (مسیر) ۳۰۱، ۳۶۰، ۳۶۱

شیبانی، حبیب الله خان ۱۹۷، ۳۵۶،

شیخ الاسلام، شیخ جمال الدین ۵۲، ۵۴،

۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۷،

۷۸

شیخ الاسلام، ضیاء الدین افندی ۷۸،

سیدار اعظم، محمود علی خان ۱۱۰،

۱۱۵، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳،

۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸،

۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۴،

۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹،

۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۲،

۱۶۰، ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۱۲، ۲۱۶،

۲۱۷، ۲۹۴، ۲۹۵، ۳۱۱

ستارخان ۹۳، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۵،

۱۳۸، ۱۳۹

سرچی ۱۸۹

سردار اسعد، اسفندیار خان ۱۰۷

سردار اسعد، حاج علی قلی خان بختیاری

۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۱۰، ۱۲۰،

۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۵، ۱۲۶،

۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳،

۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸،

۱۳۹، ۱۴۰، ۱۶۱، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲،

۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷،

۲۲۰، ۲۲۱

سردار افخم، آقابالاخان ۱۴، ۱۵، ۶۸،

۱۱۸

سردار اقبال، عباس خان ۳۱۹

سردار امجد حسن وند ۳۱۶، ۳۱۹

سردار بهادر، جعفر قلی خان ۱۳۲، ۲۱۷،

سردار سعید افشار ۳۵۷

سردار ظفر ۳۴۹

سردار محتشم، غلامحسین خان ۱۰۴،

۱۰۷، ۲۱۴، ۲۱۷

سردار محیی ← معز السلطان

سردار مقتدر، علی اکبر خان سنجابی

۳۳۶، ۳۳۸، ۳۴۷

سردار منصور ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۴

۸۷، ۸۸، ۸۹
سیخ الاسلام، میرزا مسعود ۹۵

ھ

صادق اف، محمدتقی ۱۷
صارم، مصطفی خان ۲۷۷
صباح الدین (پرنس) ۲۸، ۴۱، ۴۲، ۴۵، ۷۷، ۹۰
صدرالعلماء ۶۴
صفاییک، محمد ۳۴۰، ۳۶۳
صمصام السلطنه، نجفقلی خان ۱۰۴، ۱۳۹، ۱۷۷، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۱، ۲۹۴، ۲۲۷
صمصام الملک ۳۰۳
صمصام الممالک، شیرخان ۳۳۶، ۳۴۶، ۳۵۴، ۳۴۷
صنیع الدوله، مرتضی قلی خان ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۵۸، ۱۵۹
صوراسرافیل، میرزا جهانگیرخان ۴۲
صولت الجوله، اسمعیل خان ۱۲۶، ۲۱۴

ھ

ضرغام السلطنه بختیاری ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹
ضیاءالسلطنه ۱۰۵

ط

طالب افس، ملا عبدالرحیم ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۴
طباطبائی، سید عبدالعظیم خان ۱۰۷
طباطبائی، سید محمد ۳۳۲

طباطبائی، میرزا محمد صادق ۶۸، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۳۳۳، ۳۵۷

طلعت بیگ ۶۳، ۶۸، ۷۵، ۸۲، ۱۰۳، ۱۱۰

طومانیان (مسیو) ۱۹۰

ع

عباس خان ۱۴۲
عباس (شاه) ۲۱، ۳۹
عباس میرزا ۹۴، ۲۹۸
عبدالجلیل (شیخ) ۱۲
عبدالحمید ثانی (سلطان) ۲۵، ۳۸، ۴۷، ۵۱، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۵، ۷۹، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۸، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۱، ۱۴۴

عبدالحمید (میرزا) ۲۰۱

عبدالرحیم ۸۹

عبدالعزيز (سلطان) ۴۴-۵۲

عبدالقادر (شیخ) ۱۱۱

عبدہ، شیخ محمد ۵۴

عبداللہ (شیخ) ۱۱۱

عدالت تبریزی، میرزا سیدحسین خان ۱۵۷

عزالممالک ۳۳۱

عشقی ۳۶۲

عبدالملک، علی رضاخان ۱۱۰، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۴۰، ۱۵۲، ۲۶۳

عظیم زاده ۱۳۲

علاءالحوله ۹۸

علاءالسلطنه، میرزا محمد علی خان ۱۵۰، ۱۶۰، ۱۶۲، ۲۲۷، ۲۸۴

علیرضا پاشا ۷۸، ۸۰

قوام العلماء، آقامحمدعلی ۳۲۶
قوام الملک شیرازی ۲۱۴

عمواوغلی، حیدرخان ۱۲۴، ۳۵۴
عینالدوله، عبدالمجید میرزا ۲۳، ۲۹،
۷۲، ۷۵، ۹۲، ۹۵، ۹۹، ۲۰۱،
۲۲۷، ۲۲۸، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۰،
۳۶۸، ۲۹۵

ک

کاشانی، امیرسہام الدین خان ۱۵۷
کاشانی، سیدفاضل ۳۲۲

کاشی، ماشااللہ خان ۳۰۹، ۳۴۹
کاشی، نائبحسین ۱۳۳، ۱۴۰، ۳۴۹
کاظم آقا ۹۵

کامل پاشا ۵۲، ۷۸، ۷۹، ۸۱
کانیترز (کننت) ۳۰۴، ۳۰۸، ۳۱۱،
۳۱۳، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹،
۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۷، ۳۶۰،
۳۶۱

کردستانی، اسدالله خان ۱۲۰
کرمانی، میرزا آقاخان ۲۸، ۴۱، ۱۰۸
کردی، علی مردان خان ۳۴۷، ۳۴۸
کریمخان (میرزا) ۱۱۸
کزاری، سیدحسین ۳۳۱
کلتر پاشا ۳۱۸، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۶۱
کلوب، میرزامحمدعلی خان ۳۳۱، ۳۳۳
کلهر، جوانمیرخان ۳۱۹
کمال، علی ۷۷

گ

گری، ادوارد ۲۰۴
گوران، رشیدالسلطنہ ۳۴۲
گیلانی، حاج شیخ اسمعیل ۳۳۲،
۳۳۳، ۳۵۳
گیلانی، پورداد ۳۲۸
گیلانی، میرزا کریمخان ۳۵۷، ۳۶۳،
۳۶۶، ۳۶۴

غ

غفارخان (میرزا) ۱۸۱، ۱۹۴
غلامرضاخان ۳۵۹

ف

فتحی بیگ ۹۰
فرای ۲۵۳
فرستہ (پروفیسور) ۱۸۹
فرمانفرما، عبدالحسین خان ۹۶، ۱۲۷،
۱۳۷، ۲۰۱، ۲۱۰، ۲۸۷، ۲۸۸،
۲۹۰، ۲۹۵، ۳۰۲، ۳۰۹، ۳۱۸،
۳۲۵، ۳۲۶، ۳۴۰
فوزی بیگ ۳۲۷، ۳۲۹، ۳۴۰، ۳۵۲،
۳۵۵، ۳۵۶
فہمی بیگ، حسن ۷۹
فیضی افندی ۳۶۳

ق

قراگوزلو، یحیی خان ۱۵۵
قربانعلی (ملا) ۱۳۲
قریبیت (مسیو) ۴۲
قزوینی، میرزا احمدخان ۳۳۱
قزوینی، میرزامحمدبن عبدالوہاب ۱۱۲،
۱۹۸
قوامالدوله ۲۱۷
قوامالسلطنہ، میرزا احمدخان ۱۳۶،

ل

۲۰۱، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۶۳،
 ۲۸۴، ۳۶۳
 محمد هاشم ۲۸
 محمود پاشا ۲۸، ۴۴، ۴۵، ۴۶
 محمودزاده همدانی، ابوالقاسم خان ۱۲
 محمود شوکت پاشا ۸۲، ۸۵، ۸۸،
 ۹۷، ۹۸
 مخبر السلطنه، مهدیقلی خان ۳۵، ۱۰۱،
 ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۵، ۲۰۰، ۲۰۱،
 ۲۱۵، ۳۲۰

مدحت پاشا ۴۴، ۴۵
 مدحت، میرزا تقی خان ۱۰
 مدرس، سیدحسن ۳۵۷
 مراغه‌ای، حاج زین‌العابدین ۳۳، ۳۶،
 ۳۷، ۵۲، ۶۹
 مرتضی قلی خان ۱۰۵
 مرنا (بلژیکی) ۲۷۱
 مساوات، سیدمحمد رضا ۱۲۰، ۳۳۱،
 ۳۵۴
 مستشارالدوله، میرزا صادق خان ۱۲۸،
 ۱۴۱، ۱۴۸، ۲۹۰
 مستوفی‌الممالک ۹۶، ۱۳۶، ۱۳۷،
 ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۵۷، ۲۱۳، ۲۲۸،
 ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۷۱، ۲۸۷، ۲۸۵،
 ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲،
 ۲۹۳، ۳۰۱، ۳۰۹، ۳۱۱،
 ۳۱۲، ۳۶۸
 مشارالدوله شیرازی ۳۳۱
 مشیر ادهم پاشا ۸۱
 مشیرالدوله، میرزا حسن خان ۱۷، ۹۶،
 ۱۰۸، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸،
 ۲۹۵
 مشیر السلطنه ۲۹، ۳۰، ۴۴، ۹۵
 مشیرالملک، میرزا مهدی خان ۱۱۲،

لاری، آقاسید عبدالحسین ۷۲
 لاجیتم ۱۸۸
 لحتیم (ژنرال) ۱۸۷
 لنج (مستر) ۲۰۶، ۲۰۷
 لوبه (مسیو) ۲۵۵
 لوشان (پرفسور) ۱۸۹

م

ماری (ملکه انگلیس) ۱۶۴
 مازندرانی، شیخ عبدالله ۲۲، ۴۹، ۵۶
 مافی، محمدعلی خان ۳۳۳
 مافی ← نظام السلطنه
 ماکونالد، رامزی ۲۰۷
 مجتهد رشتی، حاجی میرزا محمد رضا ۱۴
 مجدی افندی ۷۵
 محتشم السلطنه، میرزا حسن خان ۲۹۰
 محسن، سلیمان میرزا ۱۲۰، ۳۳۳،
 ۳۵۷
 محمدتقی خان آذربایجانی (کلنل مائر)
 ۳۳۰، ۳۴۹، ۳۵۴، ۳۵۶
 محمد توفیق پاشا ۱۰۸
 محمدحسن میرزا (ولیعهد) ۱۲۸، ۲۸۵
 محمدحسین، میرزا خلیل ۳۲
 محمدخامس (سلطان عثمانی) ۹۰، ۹۷
 محمدعلی بیگ (شهیندر) ۱۰۳
 محمدعلی خان (میرزا) ۳۰۳
 محمدعلی شاه ۵۸، ۵۹، ۶۸، ۷۵، ۸۳،
 ۹۲، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹،
 ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۹، ۱۲۶، ۱۳۰،
 ۱۵۱، ۱۶۰، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳،
 ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۰۰

موقر السلطنة ١٣٠
مهندس الممالك كاشاني، ميرزا نظام -
الدين خان ٢٧٧، ٢٧٦، ٩٦
مير عماد ١٢

ن

نادرشاه ٣١
ناصر الاسلام گيلاني ١٢٠، ٣٣٢
ناصر الدين شاه ٤١، ٥٧، ١١٤، ٢٠٤
ناصر الملك، ميرزا ابوالقاسم خان
٩٦، ١٢٤، ١٢٧، ١٣٦، ١٤٠،
١٤١، ١٤٣، ١٤٦، ١٥٥، ١٥٧،
١٥٨، ١٦٠، ١٩٧، ١٩٩، ٢٠٠،
٢٠٩، ٢١٣، ٢١٤، ٢١٥، ٢١٦،
٢١٧، ٢١٨، ٢١٩، ٢٢٠، ٢٢١،
٢٢٢، ٢٢٣، ٢٢٤، ٢٢٥، ٢٢٦،
٢٢٧، ٢٢٨، ٢٢٧، ٢٣٨، ٢٤٠،
٢٤١، ٢٤٢، ٢٥٤، ٢٦٣، ٢٦٥،
٢٦٦، ٢٧١

ناظم السلطنة ١٣٠
ناظم پاشا ٧٨، ٧٩، ٨٠
نائب السلطنة، كامران ميرزا، ٩٦، ٩٥
نديم پاشي، ميرزا ضياء الدين ١٥
نصر الله خان ٣٠٣
نصرة الدولة، فيروز ميرزا ٢٢١
نصرة السلطنة، ميرزا محمد علي خان ٢٤٨
نظام السلطنة مافي ٢١٤، ٣٠٤، ٣٠٦،
٣٠٧، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٥،
٣١٦، ٣١٧، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٠،
٣٢١، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٧، ٣٢٨،
٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٣،
٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩،
٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٤٩،
٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤

١٥٠، ١٥٣، ١٥٤، ١٦٣، ١٦٤،
١٩٤
مظفر الدين شاه ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٧٥،
١١٤، ٢٨٩
مظفر الملك ٣٠٤
معاذ السلطنة، ابوالحسن خان ٧٤،
١٠١، ١١١، ١٢٠
معتضد نظام خليج، حبيب الله خان ١٠٧،
٣٠٣
معتد التجار، حسين خان ١٥
معتد التجار، ميرزا محسن، ١٧، ١٤٨
معتد الدولة ٢٩٨
معتد خان، شكر الله خان ١٠٦، ١٠٧،
١٤٢، ١٤٥، ٢١٧
معز السلطان، ميرزا عبد الحسين خان
(سردار محيي) ٦٨، ٩٥، ١١٨،
١٢٠، ١٢١، ١٢٤، ١٢٥، ١٢٦،
١٢٩، ١٣٣، ١٣٤، ١٣٥، ١٣٧،
١٣٨، ١٣٩، ٣٥٧، ٣٦٣
معظم الملك ١٠٧
مفتح الملك ١٦٢
مفخم الدولة ٢٢١
ملك المتكلمين ٤١
ملك نياز خان ٣٤١
ممتاز الدولة، ميرزا اسمعيل خان ٣٤،
١٤١، ٢١٩
ممتاز السلطنة، صفحان ١٩٧، ١٩٨،
٢١٨، ٢١٩
ممتحن السلطنة ١٩، ٢٠
منتظم الدولة، هزير السلطنة ١٠٥
منصور السلطنة ١٥٧
مؤمن الملك، ميرزا حسين خان ٩٦،
٢٩٥

وزیرزاده، میرزا علی محمدخان ۱۲۰،
۱۳۷

ولٹون بورجیا، کنتانت ۱۸۸
ویلہلم ۱۴۱

ھ

ھمدانی، امیرنظام ۹۶
ھمدانی، میرزا عبدالرزاق خان ۱۳۷
ھمدانی، سید عبدالمجید ۱۷۰

ی

یارمحمدخان ۲۱۰، ۲۲۳
یالمارسون (ژنرال) ۲۲۸
بیرمخان ۱۳۲، ۱۳۷، ۱۳۹، ۲۱۵
یحیی (حاج میرزا) ۱۹۰
یحیی خان ۳۳۷
یزدی، آقا سیدکاظم ۳۲
یکانی، اسماعیل ۳۶۶
یمین الاسلام کرسستانی، حاج شیخ
حسن ۵۴
یمین نظام، عبدالحمیدخان (سردار
مقتدر) کاشانی ۳۲۷، ۳۲۹

۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱،
۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۶۹

نظیف، سلیمان ۷۶

نواب التولیه ۳۳۲

نواب، حسین قلی خان ۱۲۰، ۱۳۷

نوبری، شیخ اسماعیل ۲۰۱

نورالدین (آقا) ۳۰۳

نوری، میرزا ابوالقاسم خان ۹۵

نوری، شیخ فضل اللہ ۴۳، ۱۱۱، ۱۲۹،
۲۰۳

نیکلا (مسیو) ۲۵۵

و

واسل (دکتر) ۳۱۸، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۵۳

واعظ، سیدجمال الدین ۴۱، ۱۶۲، ۳۰۸

واعظ، میرزا محمدعلی ۱۶۲

وثوق الدولہ، حسن خان ۱۳۱، ۱۳۶،

۲۳۹، ۳۱۱

وحیدالملک، میرزا عبدالحسین خان

۱۲۰، ۳۳۱

وردال (لرد) ۱۸۶